

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۱۵۷۶



بنیاد ایران‌شناسی

۸۷/۱۱۰۸۲۰۶
۱۸ - ۱ - ۲۴

بسمه تعالی

بنیاد ایران‌شناسی

رشته ایران‌شناسی

گرایش عمومی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

موضوع:

بازتاب فرهنگ ایرانی در جوامع الحکایات عوفی

استاد راهنما

دکتر سهیلا صارمی

استاد مشاور

دکتر حسین نجفدوری

پژوهشگر

فائزه عقیقی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بهمن ماه ۱۳۸۷

۳۳۸۸ / ۱ / ۲۱

۱۱۵۳۷۶

بسمہ تعالیٰ

پایان نامہ کارشناسی ارشد

رشتہ ایران شناسی

کرائش: عمومی

عنوان: بازتاب فرہنگ ایرانی در جوامع الحکایات عوفی

نگارش: فائزہ عتیقی

گروہ داوران

استاد رہنما: سرکار خانم دکتر سہیلا صامی

استاد مشاور: جناب آقای دکتر حسین نجف دری

استاد داور: جناب آقای دکتر جعفر مقدس

استاد داور: جناب آقای دکتر بیوک محمدی

تاریخ: ۱۳۸۷/۱۱/۱

امضاء.....

امضاء.....

امضاء.....

امضاء.....

سپاسگزاری

ابتدا از صمیم قلب و با تمام وجود از استاد ارجمند و مهربان، سرکار خانم دکتر سهیلا صارمی که راهنمایی اینجانب را در این کار بر عهده داشتند، سپاسگزارم.

ایشان در طول این مدت با احساس تعهدی قابل تقدیر و صبوری بسیار، اینجانب را راهنمایی کردند و به من آموختند که در راه علم باید بی ادعا، صبور و متعهد باشم.

همچنین از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر نجفداری که با ذکر نکاتی ظریف و بررسی دقیق دست نوشته هایم، اینجانب را راهنمایی کردند، کمال تشکر را دارم.

از استادان ارجمند، جناب آقای دکتر مقدس و جناب آقای دکتر محمدی که داوری و بررسی این کار را بر عهده گرفتند، کمال سپاس را دارم. امید که بتوانم از آرای سازنده ایشان برای هرچه بهتر شدن کار خویش بهره گیرم.

همچنین از سرکار خانم دکتر زهره زرشناس نیز که با دلسوزی صادقانه مرا راهنمایی فرموده اند؛ نیز سرکار خانم مقدم و جناب آقای جلالی که با صبوری تمام با من همکاری کرده اند، نهایت تشکر را دارم.

در اینجا بر خود لازم می دانم که از اولین معلمان و مشوقان مهربان زندگیم، پدر و مادر عزیزم که با تشویقهای خود، راه علم و دانش را برایم متمایز از باقی مسیرها قرار دادند، قدردانی کنم.

در پایان از دوست صادق خویش، همسر مهربانم، که در طول این مدت با صبوری و دلگرمیهای خود، به من امید می دادند، سپاسگزارم.

چکیده.....	هشت
الف.مقدمه.....	۱
ب.بیان مسئله تحقیق.....	۲۳
پ.ضرورت و اهمیت مسئله مورد تحقیق.....	۲۳
ت.اهداف تحقیق.....	۲۳
ث.پرسشهای تحقیق.....	۲۳
ج.پیشینه تحقیق.....	۲۴
پیشگفتار.....	۲۵
فصل ۱: آداب و رسوم.....	۲۸
۱-۱- آداب نکاح.....	۲۹
۱-۱-۱- شرایط خواستگاری.....	۲۹
۱-۲- ازدواج.....	۳۲
۱-۱-۳- روابط خانوادگی.....	۳۳
۱-۳-۱-۱- اعتماد و صمیمیت بین همسران.....	۳۴
۱-۳-۱-۲- بی اعتمادی همسران نسبت به یکدیگر.....	۳۷
۲-۱- آداب پوشش.....	۳۸
۱-۲-۱- پوشش نوزادان.....	۳۸
۱-۲-۲- پوشش بزرگسالان.....	۳۹

۴۴	۳-۱-آداب خوان.....
۴۴	۱-۳-۱-خوان و سفره.....
۴۵	۲-۳-۱-ظروف و ابزار غذا خوردن.....
۴۶	۳-۳-۱-طعام.....
۴۷	۴-۳-۱-داروها.....
۴۷	۴-۱-آداب سفر.....
۴۹	۱-۴-۱-سفرزمینی.....
۵۰	۱-۴-۱-۱-کاروانسراهاورباطها.....
۵۱	۲-۴-۱-سفر دریایی.....
۵۲	۵-۱-آداب جنگاوری.....
۵۴	۶-۱-وصیت و آداب سوگواری.....
۵۹	۷-۱-آداب گرمابه رفتن.....
۶۱	خلاصه.....
۶۲	فصل ۲: تعلیم و تربیت
۶۵	۱-۲-تربیت کودکان در خانه.....
۶۶	۲-۲-تربیت در مدرسه.....
۶۸	۳-۲-تربیت شاهزادگان.....
۶۹	۴-۲-تعلیم و تربیت دزدان و گدایان.....
۷۰	۱-۴-۲-دزدان.....
۷۱	۱-۴-۲-۱-آموزش دزدان.....
۷۲	۲-۴-۲-گدایان.....

۷۴.....	خلاصه.....
۷۵.....	فصل ۳: اخلاق اجتماعی.....
۷۷.....	۱-۳- خصوصیات اخلاقی پسندیده.....
۷۷.....	۱-۱-۳- مهربانی، بخشندگی، جوانمردی.....
۷۹.....	۱-۱-۱-۳- تیمارداری از بیماران.....
۷۹.....	۲-۱-۱-۳- همیاری.....
۸۰.....	۳-۱-۱-۳- حکومت و دولت.....
۸۱.....	۴-۱-۱-۳- جوانمردی.....
۸۱.....	۱-۴-۱-۱-۳- دزدان.....
۸۳.....	۵-۱-۱-۳- مهربانی در مورد حیوانات.....
۸۴.....	۲-۱-۳- کار و کوشش.....
۸۴.....	۳-۱-۳- همت و طبع بلند.....
۸۵.....	۴-۱-۳- صداقت و راستگویی.....
۸۵.....	۵-۱-۳- سخن نیکو گفتن.....
۸۷.....	۶-۱-۳- شادی و امیدواری.....
۸۸.....	۷-۱-۳- رازداری.....
۸۹.....	۸-۱-۳- امانتداری.....
۹۱.....	۹-۱-۳- معرفت و حق نان و نمک.....
۹۲.....	۱-۹-۱-۳- پادشاهان.....
۹۳.....	۲-۹-۱-۳- عیاران و دزدان.....
۹۴.....	۱۰-۱-۳- خردمندی و زیرکی.....

- ۹۵.....۱-۱۰-۱-۳-افراد حکومتی
- ۹۶.....۲-۱۰-۱-۳-زنان
- ۹۷.....۱۱-۱-۳-میهمان نوازی
- ۹۹.....۱-۱۱-۱-۳-غریب نوازی
- ۱۰۰.....۱۲-۱-۳-ادب و حیا
- ۱۰۱.....۱۳-۱-۳-قناعت
- ۱۰۳.....۱۴-۱-۳-خصوصیات پسندیده پادشاهی
- ۱۰۴.....۱-۱۴-۱-۳-عدالت و رعیت نوازی
- ۱۰۶.....۲-۱۴-۱-۳-صبر
- ۱۰۷.....۳-۱۴-۱-۳-استقلال رأی
- ۱۰۹.....۴-۱۴-۱-۳-آگاهی از افراد زیر دست
- ۱۱۰.....۲-۳-خصوصیات اخلاقی ناپسند
- ۱۱۰.....۱-۲-۳-پادشاه
- ۱۱۶.....۲-۲-۳-عامه مردم
- ۱۱۷.....خلاصه
- ۱۱۹.....فصل ۴: قوانین اجتماعی
- ۱۲۳.....۱-۴-قوانین خرید و فروش برده
- ۱۲۵.....۱-۱-۴-غلامان
- ۱۲۶.....۱-۱-۴-عشق به غلامان
- ۱۲۸.....۲-۱-۴-کنیزان
- ۱۲۹.....۲-۴-مجازات آنها

- ۱۳۰.....۴-۲-۱-انواع مجازات.....
- ۱۳۰.....۴-۲-۱-۱-مجازاتهای پادشاه.....
- ۱۳۱.....۴-۲-۱-۲-دست بردن.....
- ۱۳۲.....۴-۲-۱-۳-حبس.....
- ۱۳۴.....۴-۲-۱-۴-چوب و تازیانه زدن.....
- ۱۳۴.....۴-۲-۱-۵-دارزدن.....
- ۱۳۵.....۴-۲-۱-۶-سنگسار کردن.....
- ۱۳۵.....۴-۲-۱-۷-دیوانگان.....
- ۱۳۶.....خلاصه.....
- ۱۳۷.....فصل ۵: مذهب.....
- ۱۳۹.....۵-۱-تساهل مذهبی.....
- ۱۳۹.....۵-۲-حکومتیان و درباریان.....
- ۱۴۱.....۵-۳-شیعیان و باطنیان.....
- ۱۴۴.....۵-۴-آیینها و مراسم مذهبی.....
- ۱۴۴.....۵-۴-۱-حج.....
- ۱۴۵.....۵-۴-۲-وقف.....
- ۱۴۶.....۵-۴-۳-اعتقادات معنوی در جامعه.....
- ۱۴۸.....۵-۵-اهل مذهب.....
- ۱۴۸.....۵-۵-۱-زاهدان.....
- ۱۴۹.....۵-۵-۲-صوفیان و عارفان.....
- ۱۵۱.....خلاصه.....

۱۵۲.....	فصل ۶: خرافات و باورها.....
۱۵۳.....	۱-۶- طالع بینی با ستارگان.....
۱۵۵.....	۲-۶- فال گیران.....
۱۵۵.....	۱-۲-۶- تنفأل.....
۱۵۶.....	۲-۲-۶- تعبیر خواب.....
۱۵۷.....	۳-۲-۶- طلسم و جادو.....
۱۵۹.....	خلاصه.....
۱۶۰.....	نتیجه.....
۱۶۷.....	پانوشت.....
۱۶۸.....	کتابنامه.....



بنیاد ایران‌شناسی

نام خانوادگی: ستیمی
 بنیاد ایران‌شناسی:
 نام استاد راهنما: حامد زکریا سرافند
 نام: دکتر ...
 رشته تحصیلی و گرایش: ایران‌شناسی - عرص
 تاریخ فراغت از تحصیل: ...
 عنوان پایان‌نامه: ...



چکیده رساله:

متن چکیده

ادبیات همیشه منبعی غنی برای شناخت فرهنگ بوده است. در بین آثار ادبی ایران، آثار ارزنده ادبی بسیاری در بردارنده نکات جامعه‌شناختی و تربیتی است و می‌تواند گوشه‌ای از آداب، رسوم و فرهنگ ایرانی را به ما شناسانده، ما را در تجزیه و تحلیل و مقایسه آن با دیگر فرهنگها رهنمون باشد. *جوامع‌الحکایات* عوفی نیز از این دسته است. در این کتاب مؤلف مجموعه‌ای از روابط انسانی و اجتماعی عصر خود را از شاه گرفته تا بقال و... همراه با شخصیت‌های گوناگون، تنوع فکری و رفتاری و انواع پوشش و نحوه غذا خوردن به تصویر کشیده است. ما در این اثر می‌توانیم به فرهنگ مسلط و غالب بر جامعه ایران در عصر عوفی پی ببریم. در رساله‌ای که پیش روست، *جوامع‌الحکایات* از نظر اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژگان: عوفی - فرهنگ - ایرانی - *جوامع‌الحکایات* - سلجوقیان

دوره مورد بحث، دوره تسلط ترکان بر ایران است. در این دوره حکومت بسیار ظالم بود. جنگها، فشار مالیات، فقر و بدبختی و... همه بر مردم فشار می آورد. در این دوره تعصبات مذهبی بسیار زیاد بود، و به همین دلیل کشمکش و نزاعهای مذهبی نیز در جامعه بسیار اتفاق می افتاد.

غلامان حکومتهای ترک را در ایران تشکیل دادند و تسلط آنان نیز با محمود غزنوی آغاز شد.

پس از مرگ سلطان محمود غزنوی، طبق روال معمول بین فرزندان نزع در گرفت و از آن بین سلطان مسعود بر دیگران غلبه کرد. در سال ۴۳۱ ق ترکان سلجوقی سپاه او را در دندانقان مرو شکست دادند (راوندی ۱۳۶۴: ص ۱۰۰). بعد از سلطان مسعود ابتدا برادرش محمد و سپس فرزندش مودود به سلطنت رسیدند. بعد از مدتی طبرستان به تصرف سلجوقیان درآمد، و در سال ۴۳۶ - ۵ ق مودود در خراسان از سلجوقیان شکست خورد (براون ۱۳۵۵، ج ۲: ص ۲۴۹). هر چند تا سال ۵۵۷ ق سلطنت غزنویان در غزنین برجا بود، عملاً قدرت آنان پایان یافته بود.

سلجوقیان از ترکان غز محسوب می شدند که در سال ۴۲۰ ق به قسمتهای شرقی و شمالی ایران رو نهادند (بویل ۱۳۶۶: ص ۲۶) و به همین سبب باعث نگرانی سلطان محمود شدند (براون ۱۳۵۵، ج ۲: ص ۲۴۵). بعد از مدتی ترکان سلجوقی در ناحیه‌ای بین نسا و باورد مستقر گردیدند (همان: ص ۲۵۱). سلجوق اولین کسی است از این خاندان که اسلام آورده است. این قوم چون صحرائشین بودند، تعداد نفرات و سلاح زیادی داشته، خودمختار بودند و از کسی اطاعت نمی کردند، زیرا اینان از کسی نمی ترسیدند و فرمانروایان روزگار برای انجام خدمت در کارهای مهم آنان را فرامی خواندند (بنداری ۱۳۵۶: ص ۴-۱۰).

ظهور ترکان سلجوقی در تاریخ اسلامی واقعه‌ای پر اهمیت محسوب می شود، زیرا در زمان ظهور آنان شاهنشاهی و حکومت قدرتمند وجود نداشت، دستگاه خلافت از بین رفته بود، و به جز خلفای فاطمی مصر که شیعه بودند، باقی حکومتها، پراکنده و کوچک بودند که آنان هم قدرت چندانی نداشتند. ایران به نواحی کوچک بسیاری تقسیم شده بود که بر برخی از آنها امیران بویهی حکومت می کردند (که برای خلفای بغداد ارزشی قائل نبودند) و بر برخی دیگر،

خاندانهای کوچک مختلف. این دولتها همواره با هم در جنگ و ستیز بودند (براون ۱۳۵۵، ج ۲: صص ۲۴۳-۲۴۱). درحقیقت، سلطه ترکان سلجوقی که قسمت وسیعی از جهان اسلام را تحت لوای خود درآوردند تغییر بزرگی در این اوضاع بود. اولین نفر از این خاندان که خود را پادشاه خواند، طغرل بن میکائیل بن سلجوق بود. او در تابستان ۴۳۰ ق خود را پادشاه خواند. نخست در مرو و بعد از آن در نیشابور خطبه به نامش خوانده شد. بعد از سه سال نامه‌ای به خلیفه القائم نوشت و وفاداری خویش را نسبت به او اعلام کرد و خلیفه نیز در پاسخ نامه‌ای محبت آمیز نوشت و دستور داد که بر منبرها خطبه به نام طغرل خوانده شود و نامش بر سکه‌ها پیش از نام امیر بویه، الملک الرحیم، نقش گردد (راوندی ۱۳۶۴: ص ۱۰۵). در سال ۴۴۸ ق خلیفه با برادرزاده طغرل ارسلان خاتون خدیجه ازدواج کرد و با این ازدواج «دین و دولت قرین یکدیگر شد» (بنداری ۱۳۵۶: ص ۱۳). با آمدن طغرل به بغداد و اظهار اطاعت از خلیفه و به تبع آن تمایل خلیفه به آنان، عملاً قدرت بویه‌یان پایان یافت، و بعد از ۳ سال الملک الرحیم، آخرین بازمانده امیران بویه، در ری درگذشت (براون ۱۳۵۵، ج ۲: ص ۲۴۹). بعد از مدتی خلیفه نیز هرچند ابتدا ناراضی بود، دختر خود را به ازدواج طغرل بیگ در آورد (بنداری ۱۳۵۶: صص ۲۶ - ۲۲). خلیفه در آن دوران اهمیت بسیاری داشت و در حقیقت تأیید او در مورد چیزی تأییدی الهی و مقدس محسوب می‌شد. همانطور که خلیفه القائم بالله مقام پادشاهی را به طغرل بیگ، واگذار کرد (همان: ص ۱۶). اولین وزیر سلجوقیان عمیدالملک کندی بود. عمیدالملک در هنگامی که طغرل بیگ به بغداد رفته بود، سخنان خلیفه را برای طغرل بیگ ترجمه می‌کرد (همان: ص ۱۶). بعد از مرگ طغرل بیگ در سال ۴۵۵ ق برادرزاده‌اش البارسلان به سلطنت نشست. دوران سلطنت او بسیار کوتاه بود (۴۵۵ تا ۴۶۵ ق) اما در طول آن کارهای بزرگ و پراهمیتی انجام شد. او ختلان و هرات را در شمال شرقی مطیع ساخت، رومیان را در آسیای صغیر به عقب راند، شورش فارس و کرمان را نیز فرو نشاند. او در سال ۴۶۵ ق کشته شد. بعد از او فرزندش ملکشاه به جای او بر تخت نشست. وزیر معروف البارسلان نظام الملک بود، این شخص وزیر ملکشاه نیز بود. وقتی ملکشاه برای حکومت خوانده شد، بیش از ۱۷ یا ۱۸ سال نداشت. درگیری و نزاع درباره سلطنت در اوایل حکومت او نیز وجود داشت و نظام الملک در این پریشانی خدمات مؤثری انجام داد و به اتابک ملقب شد. ملکشاه رصدخانه‌ای تأسیس کرد که حکیم عمرخیام با جمعی از دانشمندان بزرگ آن دوره در آن مشغول به کار شدند و تاریخ جلالی به دست همین جمع ترتیب یافت. او شخصاً بر دستگاه قضائی نظارت داشت. در دوره او دولت سلجوقیان به قدرتی بسیار رسید، و امپراتوری سلجوقی توسعه

بسیار یافت و به قول ابن‌اثیر «از مرزهای چین تا حدود شام، از دورترین نقاط اسلامی در جنوب تا سرزمین یمن در شمال در قلمرو آن قرار گرفت و امپراتوران روم (روم شرقی) خراجگذار آن شدند» (ابن‌اثیر ج ۱۷: ص ۱۸۸). نظام‌الملک بزرگترین وزیر آن خاندان به شمار می‌آمد او در اداره امور توانایی بی‌حد داشت و در کشورداری بسیار هوشیار بود. به مذهب تسنن اعتقاد کامل داشت و با شیعیان و اسماعیلیان به خشونت تمام رفتار می‌کرد. ادب دوست بود و در حفظ نظم و تأمین امنیت و ترویج فرهنگ و علم و دین می‌کوشید او همیشه ملازم و همراه ملک‌شاه بود و وقت آزاد خود را نیز مصروف مدارس می‌کرد که در بغداد و اصفهان بنیان نهاده بود. او موفق شد تشکیلات دوره‌ء غزنوی را حفظ و آن را ادامه دهد و قسمت اعظم آنها را اجرا کند و بسیاری از آن نظامها و قواعد را در کتاب معروف خود - سیاستنامه - تدوین کرد. این کتاب برای نشان دادن اوضاع اجتماعی زمان بسیار سودمند است.

اما به هر حال مسئله‌ای که گریبانگیر عده زیادی از وزیران بزرگ شده بود، سراغ او نیز آمد. بدگویی رقیبان و دشمنان حسود و رشک‌شاه او را گرفتار کرد و از مقام وزارت عزل شد و در سال ۴۸۵ ق به دست یکی از اعضاء اسماعیلیان کشته شد. شاید هم نفرین کندری در او اثر کرد که گفت «... بدا به آنکه ترکان را عادت به قتل وزیران و اصحاب دیوان بدادی. هرکس چاهی بکند خود در آن فرو افتد» (ابن‌اثیر، ج ۱۷: ص ۶). ملک‌شاه نیز پس از مرگ وزیر بزرگش بیش از یکماه زنده نماند و در سال ۴۸۵ ق فوت کرد.

دولت سلجوقی را می‌توان به دو دوره متمایز تقسیم کرد. دوره قدرت که از حمله ترکمانان بر خراسان آغاز و به وفات سنجر در سال ۵۵۲ ق ختم می‌شود. در این دوره دولت سلجوقی دارای قدرت بسیاری است و بر قسمت اعظم بلاد اسلامی حکومت دارد. هرچند بعد از مرگ ملک‌شاه بر اثر بروز اختلافات در خاندان سلجوقی و جنگهای داخلی بین شاهزادگان سلجوقی، حکومت مرکزی دچار ضعف و سستی شد، با این حال تا پایان دوره سلطنت سنجر را، دوره وحدت سلطنت سلجوقی به حساب می‌آورند و بعد از آن را باید دوره ضعف کامل سلجوقیان مرکزی دانست که به تجزیه شدن حکومت آنان منجر شد (صفا ۱۳۶۳، ج ۲: ص ۱۷).

سنجر ابتدا از طرف برکیارق (برادر ناتنی‌اش)، به حکومت مشرق گماشته شد و با برخی از مخالفت‌های شاهزادگان سلجوقی که رقیب او بودند، مواجه شد که، البته سنجر بر آنان فائق شد (ابن‌اثیر، ج ۱۷، ص ۲۴۱). محل استقرار سنجر

در این روزها در قسمت خراسان یعنی بلخ بود و بعدها مرو را محل استقرار خود تعیین کرد. که البته با این انتقال او توانست به طور مستقیم بر ضد اسماعیلیان وارد عمل شود (بویل ۱۳۶۶، صص ۱۳۸ - ۱۳۷). در جنگ بین شاهزادگان در ایام پادشاهی برکیارق، سنجر از برادر تنی اش، محمد، حمایت کرد ولی از نظر قانونی خود را تابع و فرمانبردار سلطان عراق و مغرب ایران می دانست. مثلاً بر سکه‌ای که از وی در مرو به دست آمده و احتمالاً در سال ۴۹۹ ق ضرب گردیده بود، خود را تنها ملک المشرق می خواند و به محمد لقب السلطان المعظم می دهد. اما بعد از مرگ محمد، در مورد برادرزاده اش، محمود، چنین نبود (همان: ص ۱۳۶).

در اوایل سالهای سده ششم هجری مهاجمان قراختایی از شمال چین شروع به تجاوز کردند. تسلط آنان تنها بر ماوراءالنهر و در زمانی کوتاه بر باریکه‌ای در جنوب جیحون تأثیر گذاشت. این افراد از لحاظ قومی به احتمال زیاد مغول محسوب می شدند (همان: ص ۱۴۸). قراختاییان در سال ۵۳۱ ق با قراختاییان ماوراءالنهر درگیر شدند و ۴ سال در آنجا توقف کردند. در سال ۵۳۶ ق جنگ و نزاع شدیدی در دشت قطوان اشروسنه واقع در مشرق سمرقند در گرفت. نتیجه جنگ به ضرر مسلمانان تمام شد و از آنان عده بسیاری کشته شدند. امیر سیستان (امیرقماچ) و زوجه قراختایی سنجر اسیر شدند و سنجر و محمودخان نیز ماوراءالنهر را رها کرده و به ترمذ فرار کردند و بخارا اشغال شد (راوندی ۱۳۶۴: صص ۱۷۲-۱۷۴).

شکست سنجر، از قراختاییان این معنا را در برداشت که حاکمیت دائمی سلجوقیان بر ماورای جیحون از دست رفته است، و مسلمانان تحت اطاعت مشرکان در آمدند (بویل ۱۳۶۶: ص ۱۴۹). البته قابل ذکر است که قراختاییان متعصب نبودند و منابع از حکومت عادلانه گورخانان سخن گفته اند (نظامی عروضی ۱۳۴۸: ص ۳۸). ولی در این بین مسئله مهم، لطمه خوردن اعتبار خود سنجر بود او بقیه عمرش را تلاش کرد که بقیه متصرفاتش را حفظ کند. جالب اینجاست که عده‌ای این شکست را کیفری الهی فرض کردند. به طوری که در سال ۵۳۶ ق اتسز به خراسان لشکر کشید و در اعلامیه‌ای خطاب به مردم نیشابور گفت که شکست سنجر کیفری الهی برای ناسپاسی وی نسبت به خادمی وفادار چون خوارزمشاه بود (بارتولد، ۱۳۵۲، ج ۲: ص ۶۸۸).

یکی از مهمترین مسائلی که سنجر با آن درگیر بود، مسئلهٔ سلطه بر صحراگردان حشم‌دار بود این گروه از زمان تهاجم سلجوقیان در قرن گذشته، عنصری پایدار در جمعیت‌شناسی و اقتصاد خراسان شده بودند. در نیمهٔ دوم پادشاهی سنجر تعداد این ترکمنان افزایش یافت. دولت سلجوقی می‌کوشید تا با گرفتن مالیات بر آنها تسلط داشته باشد. هرچند این افراد برای سلجوقیان مشکل ساز بودند، اما چون پشتیبانان اصلی سلجوقیان بودند، سلجوقیان همیشه خود را نسبت به آنان متعهد می‌دانستند (بویل ۱۳۶۶: ص ۱۵۱).

پس از سال ۵۲۹ ق سنجر به صورت فزاینده‌ای به سفرهای جنگی مشغول بود و این موارد باعث می‌شد که مالیاتها بر رعایا فشار آورد. گویند که سلطان در سفر جنگی سال ۵۳۶ ق بر ضد قراختایان سه میلیون دینار هزینه کرد و البته جدا از هدایا و خلعت‌هایی بود که در جریان این لشکرکشی به این و آن داد (حسینی ۱۳۸۰: ص ۱۲۷).

فشار زیاد مأموران مالی پادشاه هم بر مردم یکجانشین محل و هم بر ترکمنان صحراگرد رنج بسیاری را وارد می‌کرد. سرانجام گروهی از غزان سر به شورش برداشتند و مراعاتی درختن و طخارستان بر کران جیحون علیا را تصرف کردند (بویل ۱۳۶۶: ص ۱۵۲). سنجر نیز در سال ۵۴۸ ق با سپاهی از مرو بیرون آمد. او دوبار از غزان شکست خورد و عقب‌نشینی کرد و مجبور شد تختگاه خود را تخلیه کند، و در نهایت به اسارت غزان درآمد. مرو غارت شد و عدهٔ بسیاری از جمله تعداد زیادی از اعضای نهاد مذهبی که پیوندی نزدیک با حکومت داشتند، کشته شدند (همان: صص ۱۵۳-۱۵۴).

البته غزان تنها در خراسان مشکل ساز نبودند بلکه تهاجم آنها به کرمان نیز سبب برافتادن دودمان سلجوقی محلی شد. در سال ۵۸۲ ق محمدشاه بن بهرامشاه آخرین امیر سلجوقی کرمان از برابر ملک دینار، رهبر غزان فرار کرد (همان: ص ۱۷۱). بر اساس نوشتهٔ تاریخ‌نگاران، در ایام فرمانروایی سنجر، خراسان رونق بسیار یافت مخصوصاً در دهه‌های نخست پادشاهی وی شکوفائی بسیاری داشت. او دستگاه اداری را حفظ کرد. در زمان فرمانروایی او، مرو، که تختگاه دولت بود، مرکزی فعال از جهت فرهنگی و حیات فکری بود. طبق اسناد، سلطان به مسئولیت خود در قبال ادارهٔ ولایتها آگاه بود. سنجر در منشور حکومت گرگان که برای برادرزاهش مسعود (بعدها پادشاه مغرب) فرستاد. اهمیت وظایفی نظیر دفاع از ولایت در برابر ترکان کافر دهستان و منقشلاق، تبعیت دقیق از نرخ مالیاتی مقرر دیوار مرکزی در بلخ، و پیشه کردن بر خوردی کاملاً مشفقانه نسبت به مردم را یادآوری کرد. (جوینی ۱۳۲۹: صص ۲۰-۱۹)

البته آشوب اجتماعی در روستاها و تجاوز عیاران و فرقه‌های مذهبی در شهرها، در ایام پادشاهی سنجر فرو نشست. مثلاً در سال ۵۱۰ ق پس از آنکه بارگاه امام رضا (ع) ظاهراً از طرف طرفداران اهل سنت مورد حمله قرار گرفت و موجب بی‌نظمی شد حاکم محلی دیوار بلندی گرد مشهد امام کشید (ابن اثیر، ج ۱۸: صص ۲۰۶-۲۰۷).

در طول این مدت پادشاهان دیگری نیز بودند که مسعود بن محمد بن ملک‌شاه یکی از آنان بود که از سال ۵۲۹ ق تا ۵۴۷ ق پادشاه بود. بعد از مرگ او چون جانشین بی‌واسطه‌ای نداشت، شاهزادگان سلجوقی بر سر تاج و تخت به نزاع و کشمکش پرداختند که از آن جمله برادرش سلیمان‌شاه و پسران برادرانش محمود و طغرل به جز محمد بن محمود بودند، که بنداری در مورد او می‌گوید «او شکیباترین فرد خاندان سلجوقی بود. از همه دانشمندتر بود و بیشتر از همه دوستدار دادگری و بخشش بود» (بنداری ۱۳۵۶: ص ۳۴۵).

البته این افراد که با هم رقابت داشتند، به قدر کافی لایق، مدبر و با کفایت نبودند و به پشتیبانی امیران ترک متکی بودند. زیرا در این دوران باب شده بود که امیران ولایات چند شاهزاده سلجوقی را در دربار خود نگه می‌داشتند و درحقیقت از آنان «به عنوان سپری در مقابل جاه‌طلبی‌های خود، استفاده می‌کردند» (بوئل ۱۳۶۶: صص ۸-۱۶۷).

به هر حال بعد از آن همه نزاع در سال ۵۴۷ ق امیر خاص بگ ارسلان بر حسب وصیت سلطان متوفی، ملک‌شاه بن محمود را جانشین او اعلام کرد. اما المقتفی در این مدت از فرصت استفاده کرده و برای تضعیف قدرت سلجوقیان در عراق تلاش کرد. شهنه سلطان مسعود در بغداد را بیرون کردند، املاک و دارایی‌های سلطان را تصرف کردند و جالب اینجاست که حتی شعرای وابسته به محافل دربار سلجوقی را نیز به بند کشیدند و در این بین نیروهای خلیفه نیز شهرهای اطراف مثل حله، کوفه و واسط را تصرف کردند (بنداری ۱۳۵۶: صص ۲۸۱-۲۸۶).

در این میان ملک‌شاه بن محمود نیز تنها چند ماه سلطنت کرد و بعد از مدتی برادرش محمد او را از تخت برداشته و خود بر جایش نشست (ظهیرالدین نیشابوری ۱۳۳۲: صص ۶۶-۶۷).

او تلاش کرد در طول مدت ۶ سال سلطنتش قدرت از دست رفته خاندانش را در عراق به دست آورد. جالب اینجاست که با مرگ ملک‌شاه بن محمود، حامیان او پسرش محمود را به فارس برده و در آنجا مظفرالدین زنگی اتابک سلغری، او را دستگیر کرد و به عنوان مدعی احتمالی تاج و تخت در اصطخر نگاه داشت. برادرزاده سنجر، سلیمان‌شاه بن

محمد، نیز وارث عمش در خراسان بود. اما سلطه غزان او را به قسمت غرب راند بعد از مدتی با تحریک المقتفی او در مقابل سلطان محمد ایستاد ولی شکست خورد. سلیمان‌شاه مدتی کوتاه در همدان سلطنت کرد او در این مدت سخت به حمایت امرای ترک متکی بود. او پادشاهی بی‌کفایت و ناتوان بود و در سال ۵۵۶ ق با زه کمان توسط امرای حامی خود خفه شد. ارسلان بن طغرل بعد از سلیمان‌شاه با نام ظاهری سلطان در همدان به تخت سلطنت نشست، و تحت سرپرستی ایلدگز که لقب اتابک الاعظم یافت، باقی ماند، و وزیر او نیز شهاب‌الدین محمد نیشابوری بود. ظاهراً او از وابستگی خود به ایلدگز بسیار رنج می‌برد و می‌کوشید از زیر نفوذ او بیرون آید ولی نتیجه‌ای نداد و فوت کرد. البته طبق منابع بعید نیست که توسط پهلوان محمد پسر ایلدگز که بعد از او مقام اتابکی یافته بود مسموم شده باشد (بنداری ۱۳۵۶: ص ۳۶۱).

پهلوان محمد، طغرل، پسر جوان ارسلان را بر تخت نشاند. سلطان طغرل جدید آخرین پادشاه سلجوقی بود. او به واسطه استعدادهای فراوانش در علم و دانش و همچنین دلاوری و جنگاوری‌اش ستایش شده است. او نیز بعد از مدتی سعی کرد از زیر سلطه اتابک خود آزاد شود (ظهیرالدین نیشابوری ۱۳۳۲: ص ۸۶).

طغرل در سال ۵۸۳ ق پیکی به بغداد فرستاد و درخواست کرد، کاخ قدیمی سلاطین سلجوقی در بغداد مرمت شود. چرا که ممکن بود در آنجا ساکن شود. اما ناصر خلیفه عباسی در جواب دستور داد کاخ با خاک یکسان شود، سپاهی نیز به کمک قزل ارسلان، اتابک طغرل (که قول دست‌نشاندهی بی‌چون و چرای خلیفه را داده بود)، فرستاد. طغرل آن سپاه را شکست داد اما به سبب رفتار خودسرانه و اعدام مخالفانش در همدان حامیان خود را از دست داد. اتابک او، سنجر بن سلیمان‌شاه را به سلطنت نشاند و طغرل را به ناحیه دریاچه ارومیه عقب راند. بعد از مدتی نیز تسلیم قزل ارسلان و محبوس شد (بنداری ۱۳۵۶: صص ۳۶۳-۳۶۱). سرانجام طغرل بعد از ۲ سال حبس و گرفتاری آزاد و به شرف لشکر کشید. با تکش درگیر شد و شکست خورد. او در سن ۲۵ سالگی کشته شد. تکش نیز سرش را برداشته به بغداد فرستاد و دودمان سلجوقی پایان یافت.

دوره سلجوقیان از لحاظ فرهنگی نشانه‌ای از تاریخ و تمدن جوشنده ایرانی نبود. توسعه فرهنگی مربوط به آن نیز در « تحول شهرها، ایجاد مدارس متعدد (نظامیه‌ها) بغداد و سایر مراکز مهم و نیز در انتقال دستگاه دیوانسالاری از دست خانواده‌های کهن اشراف به دست روشنفکران طبقه متوسط جدید » (ریپکا ۱۳۶۴: ص ۳۴) نمودار شد. البته این سلسله

بزرگ نقش قابل توجهی نیز در گسترش زبان ادبی فارسی ایفا کرد. هرچند سلاطین عمده سلجوقی فاقد فرهنگی والا بودند، این مسئله مشکل چندانی ایجاد نمی کرد زیرا مشاوران مدبر ایرانی امور داخلی کشور را تدبیر می کردند. البته سلاجقه که انسانهایی نظامی و جنگجو بودند حتی در تدبیر امور نظامی هم به آنها نیازمند بودند.

سلاجقه نیز سیاست سلطان محمود غزنوی را در دربار ادامه دادند و دربار ایشان از نویسندگان و دانشمندان ایرانی پر بود و زبان فارسی زبان مکاتبات رسمی دربار به شمار می رفت. البته در کنار این موارد زبان و اصطلاحات ترکی نیز ضربه های خود را به زبان فارسی وارد ساخت (ریپیکا ۱۳۶۴: ص ۳۳).

قرن ششم دوره ضعف اندیشه ملی در ایران است. تسلطهای پیاپی قبایل ترک یا غلامان که روزی در دستگاه دیگری بنده بوده اند شرافت نسب را برای شاهان و امیران کهنه و مطرود کرد. و البته از علل مخالفت این دوره با اصل نژاد، مغایرت آن با مبانی و اصول دینی بوده است زیرا در اسلام تفاخر مطرود است و جالب است که یکی از موارد اختلاف و کشمکش بین اهل سنت و شیعه در قرن ۵ و ۶ هجری در همین امر است که تمسک شیعه به نسب و لزوم و ضرورت رعایت آن در امامت و تعیین جانشین پیامبر بوده در حالیکه اهل سنت این اعتقاد را از بازمانده های آیین زرتشتی می دانستند و می گفتند «ملک به نسب گبرکان دارند» (قزوینی رازی ۱۳۳۱: ص ۱۸).

حتی در طول این مدت بی توجهی به نژاد کم کم کار را به بی اعتقادی به اصول کهن ملی کشانید ، تا آنجا که گویندگان، پهلوانان تاریخ ایرانی را مسخره می کردند و داستانهای مربوط به آنان را مثنوی دروغ و افسانه در نظر می گرفتند (صفا ۱۳۶۳ ج ۲: ص ۹۸).

حکومت این سلسله های ترک اندک اندک ایرانیان را به قدری از آن اندیشه های بلند پیشین که درباره استقلال و ولایت خود داشتند دور کرد که خود را برای اطاعت از کسانی آماده کردند که یکروز آنها بنده افراد دیگری بوده و یا در خانه های بازرگانان و مردم عادی و یا حتی در دستگاه وزرا و رجال و سلاطین کار می کردند و سمت بندگی داشتند. هرچند که ترکان بعد از مدتی به دلیل مسلمان شدنشان با ایرانیان به راحتی آمیزش پیدا کردند و خشونت آنان تا حدی تعدیل شد ولی دو عنصر پارس و ترک همچنان با هم در نزاع و کشمکش بودند و در قرن ششم هجری این نزاع جنبه ای دیگر گرفت. به طوری که ترکان که مسلط بر اوضاع بودند، به ایرانیان اعتماد نداشتند و آنان را تحقیر می کردند و

ایرانیان نیز که مغلوب بودند، از آنان می ترسیدند و متنفر بودند (همان: صص ۱۳۱-۱۳۰). در کل بی‌اعتمادی ترک و ایرانی در این دوره بسیار زیاد بود و اصطلاح ترک و تازیک یا تاجیک در این عهد بسیار رواج داشت (نظام الملک طوسی ۱۳۳۴: ص ۴۶).

ترکان در زمینه مذهبی بسیار متعصب و سختگیر بوند و این باعث شد که در دوره ای که آنان مسلط بر کشور بودند. فقیهان و متشرعان بسیار بر امور مسلط شوند. جالب اینجاست که ترکان به دلیل تعصبات مذهبی خود را بسیار برحق می دانستند و آنقدر در این زمینه خود را کامل می دانستند که خود را مانعی در مقابل بددینان و یا بهتر بگوییم کسانی که مذهبی غیر از مذهب آنان داشتند، می دانستند. البته این قضاوت ترکان در مورد خود به هیچ عنوان از جانب ایرانیان و دیگر مسلمانان پذیرفته شده نبود (صفا ۱۳۶۳، ج ۲: ص ۱۳۲).

در آغاز این دوره ترس آن بود که همه نظامات و تشکیلات اجتماعی منظمی که از زمان غزنویان (که آنها هم بازمانده از تشکیلات عهد سامانی بود) باقی مانده بود. دچار تغییر و تحول شود؛ البته دولت سلجوقی نیز نمی توانست بدون استفاده از آن تشکیلات باقی بماند و به ناچار از رجال و سرشناس‌های خراسان برای اداره امور استفاده کرد. وجود وزیران نیرومندی مانند عمیدالملک کندی و به خصوص خواجه نظام‌الملک در آغاز کار دولت سلجوقی برای آن بود که کلیه امور اداری و تشکیلاتی، به دست ایرانیان افتد.

در این دوره وزیر نسبت به قبل قدرت بسیاری اعمال می کرد؛ وزارت یکی از ویژگیهای «جا افتاده» حکومت اسلامی به حساب می آمد. او نماینده سلطان در تشکیلات کشوری بود و محوریته تام داشت. وزیر در این دوره مانند دو دوره قبل (سامانی و غزنوی) وظیفه داشت در نهایت اوضاع مساعد مالی دولت را حفظ کند و برای مواقع ضروری پول ذخیره کند. همچنین وزیر گزارشات مالی را هم به آگاهی سلطان می رساند. اما با وجود قدرت بسیار این نهاد، بی ثباتی، مشکلات و ضعف و سستی نیز به این نهاد راه پیدا کرد.

هرچند امپراتوری سلجوقی یک دولت نظامی بود، و طبقه حاکمه آن نیز از نخبگان نظامی ترک بودند، حاکمان پیشین و اولیه سلجوقی می خواستند تا تشکیلات کشوری بر نظامی مسلط شود تا بتواند مانع جاه طلبیها و زیاده رویهای نخبگان نظامی شوند. این دولت بر تشکیلات کشورهای خود اتکا داشت و تشکیلات کشوری بر نیز از